فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام
سـال یازدهم، شماره چهل‌وسوم، پاییز ۱۴۰۰
مقاله پژوهشی، صفحات ۲۷-۴۸

نقش غلامان صقلابی در تضعیف دولت اموی در اندلس

سپیده طبری کوچکسرایی[۱]
یونس فرهمند[۲]
هادی عالم‌زاده[۳]

چکیده

صقالبه در زمان امویان اندلس (حک. ۱۳۸-۴۲۱) درحالی به این سرزمین راه یافتند کـه حکومت اموی از رقابت‌های میان اقوام عرب و بربر و کشمکش‌هـای پیوسـته آنـان بـا یکدیگر سخت ناخشنود بود. از این‌رو امویان درصدد برآمدند تا بـا جـذب صـقلبی‌هـا و پیوند دادن آنها به دربار از توان آنها برای ایجاد تعادل و توازن قدرت در جامعه و تـداوم سلطنت بهره گیرند. این پژوهش، پس از بررسی وضع بردگان و خواجگان صـقلابی، در پی پاسخ به این پرسش است که این غلامان در تغییر سرنوشت حکومت اموی و انتقال آن به عامریان چه نقشی داشتند؟ بررسی‌ها نشـان مـی‌دهـد کـه ایـن بردگـان پـس از «اختگی» به استخدام حرم‌سراها و قصرهای خلفا درمی‌آمدند و به دلیل ارتباط نزدیـک با حاکمان، امرا و کارگزاران حکومتی، بر جزئیات اسرار دولت دست می‌یافتند. از ایـن‌رو امکان مداخله در مناسبات قدرت برایشان فراهم می‌شد و لـذا در برکشـیدن عامریـان و تضعیف دولت اموی در اندلس نقشی مؤثری داشتند.

کلیدواژه‌ها: امویان اندلس، تاجران یهودی، خواجگان، صقالبه، عامریان.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسـلامی، تهـران، ایـران. sp.tabari301@gmail.com
۲. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). farahmand@srbiau.ac.ir
۳. استاد گروه تاریخ و تمـدن ملـل اسـلامی، واحـد علـوم و تحقیقـات، دانشـگاه آزاد اسـلامی، تهـران، ایـران. hd.alemzadeh@gmail.com
تاریخ دریافت: ۰۰/۰۶/۱۰ تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۹/۲۶

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOI: 10.52547/isihistory.1.43.27]

The Role of Saqaliba slaves in Weakening the Umayyad Government in Andalusia

Sepide Tabari Kochaksaraei[1]
Younes Farahmand[2]
Hadi Alemzadeh[3]

Abstract

During the Umayyad of Andalusia period (138-421), Saqaliba came to this land while the Umayyad government was very dissatisfied with the competition between the Arabs and Berbers and their continuous conflicts with each other. Hence, the Umayyads tried to attract the Saqalibas and connect them to the court to take advantage of their ability to balance power in the society and continue their monarchy. The present research after reviewing the condition of the Saqaliba slaves and eunuchs aimed to answer the question that what was the role of these slaves in changing the fate of the Umayyad government and transferring it to ʿĀmirids. The findings indicate that after "castration" these slaves were employed in the caliphs' palaces and harems and due to their close relationship with the rulers, emirs, and government officials, they had access to the government's secret details. Therefore, they could intervene in power relations and play an effective role in weakening the Umayyad government in Andalusia and giving power to ʿĀmirids.

Keywords: Umayyads of Andalusia, Jewish Merchants, Eunuchs, Saqaliba, ʿĀmirids.

1. PhD student of History and civilization of Islamic nations, Islamic Azad University Science and Research Branch, Tehran, Iran. sp.tabari301@gmail.com
2. Associate professor, Department of History and civilization of Islamic nations, Islamic Azad University Science and Research Branch, Tehran, Iran. (Corresponding author). farahmand@srbiau.ac.ir
3. Professor, Department of History and civilization of Islamic nations, Islamic Azad University Science and Research Branch, Tehran, Iran. hd.alemzadeh@gmail.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.43.27]

درآمد

اولین گزارش‌های مکتوب درباره اسلاوها، مربوط به زمان ورود آنها در حوالی سال پانصد میلادی یعنی اوائل قرن ششم است (Curta, 335)، هنگامی که برای اولین بار با فرهنگ و تمدنی منحصر به خود از همسایگان و اقوام دیگر متمایز شدند (یعقوبی، ۱۵۷/۱).[۱] این اقوام که از قرن پنجم میلادی در حال مهاجرت از زیستگاه باستانی خود بودند (Golden, 874)، در میان قرن‌های ششم تا هفتم میلادی طوایف متعدد اسلاو در دشت‌های اروپای شرقی ساکن و از آن پس به صورت یکی از گروه‌های قومی اصلی در اروپا شناخته شدند (Markov, 4). این اقوام در قرن دوم هجری/هشتم میلادی، از خاستگاه خود به طرق گوناگون، به شبه جزیره ایبری و جهان اسلام راه یافته و به دستگاه امویان اندلس پیوستند و نزد عرب‌ها به «صقالبه» مشهور شدند (Harvay, 8). اصطلاح صقالبه نه تنها به این اقوام اسلاوی، بلکه به گروه‌های دیگری که در سده‌های سوم و چهارم هجری از نواحی شمال اسپانیا[۲] به اندلس وارد شده و به خدمت امویان درآمدند نیز اطلاق می‌شد؛ اگرچه این گروه از لحاظ نژادی اسلاو نبودند، اما به واسطه شباهت چهره و رنگ پوست، با نام صقالبه خوانده می‌شدند (مقری، *نفح الطیب*، ۱۲۹/۱).

آغاز حضور صقالبه در دستگاه امویان، به دوران عبدالرحمن اول (حک. ۱۳۸-۱۷۲)، نخستین حاکم اموی اندلس بازمی‌گردد؛ زمانی که وی از عناصر صقلبی برای جلوگیری از مداخله و نفوذ قبایل عرب در امور حکومت بهره جست. این امر به‌تدریج موجب ارتقا مراتب صقالبه و اتکای هر چه بیشتر دیگر حاکمان اموی به حضور آنان شد و بدین‌سان شمار بسیاری از غلامان صقلبی در قصرها و سپاه امویان به‌خدمت گرفته شدند. تمایل حاکمان به حضور این غلامان موجب شد تا بازرگانان به‌ویژه تاجران یهودی، اهتمام ویژه‌ای به تجارت بردگان اسلاوی نشان دهند (Gomez, 277). این

۱. به گزارش یعقوبی (۱۵۷/۱)، اسلاوها از اقوام دیگر همچون خزرها، آلان‌ها و فرانک‌ها مستقل بودند.

۲. منظور از مسیحیان شمال اسپانیا همان گالسی‌ها، فرانک‌ها و لومباردی‌هایی بودند که در مجاورت یکدیگر قرار داشته و علیه مردمان اندلس می‌جنگیدند (مسعودی، *مروج الذهب*، ۱۱/۲).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.43.27]

بازرگانان یهودی که تجارت بردگان صقلابی را در اختیار داشتند، در مسیر انتقال آنان از اروپای شرقی به اندلس و از اندلس به شرق جهان اسلام سهم بسزایی داشته (ابن‌فقیه، ٥٤٠) و بازارها و مراکز تجاری بسیاری را در اروپا برپا کرده بودند (مزروع، ١١٦).

علاوه‌بر انحصار تجارت بردگان صقلابی، اخته کردن آنان نیز به‌واسطه مهارت یهودیان در حرفه پزشکی، در تخصص آنان بود. اختگی، بر ارزش این بردگان می‌افزود؛ زیرا خریداران برده، بابت این بردگان که خواجه[1] شده (Ayalon, 292) و در حرم-سراهای فرمانروایان تقاضای بسیار می‌داشت، بهای بالاتری می‌پرداختند و این مسئله در رونق تجارت در سرزمین اندلس بسیار تأثیرگذار بود (نک. طبری کوچکسرایی و دیگران، ٤٤).

یهودیان به لحاظ برخورداری از چنین موقعیت تجاری و اقتصادی پرسود، اساسِ تجارت خواجگان صقلبی در نقاط مختلف جهان محسوب می‌شدند. بدین‌طریق صقالبه پس از خریداری توسط تاجران برده، به اندلس راه یافته و پس از اخته شدن، به سرزمین‌های دیگر انتقال می‌یافتند (ابن‌حوقل، ١١٠/١؛ نجار، *الصقالبه فی جَیش*، ٤٠)؛ بنابراین اندلس مرکزی برای صادرات برده اخته شده بود و سرزمین مغرب نقش واسطه‌ای میان غرب و شرق جهان اسلام را ایفا می‌کرد (مصطفی، ٤١٤).

پیشینه پژوهش

از جمله آثاری که به اندلس عصر اموی پرداخته‌اند دو کتاب *تاریخ الدوله الامویه فی الاندلس* از عبدالمجید نعنعی و *دوله الاسلام فی الاندلس* از محمد عبدالله عنان است. هر دو کتاب به تفصیل گزارش‌های کاملی از آغاز فتوحات مسلمانان در مغرب و اندلس، از ابتدای ورود آنان تا پایان حکومت بنی‌امیه آورده‌اند؛ اما درباره فرآیند اخته شدن و دادوستد بردگان خواجه و حضور مؤثر آنان در حرمسراها و نقش غلامان صقلابی در دستگاه امویان، شرح مفصلی همچون باقی مطالب ارائه نکرده و به ذکر اطلاعات اندک بسنده کرده‌اند. از آثار دیگر درباره صقالبه می‌توان به کتاب *تاریخ*

١. خواجه به معنی خادم/ خدمتگذار است (حموی، ٣٧٦/٢).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOI: 10.52547/isihistory.1.43.27]

الصقالبه فی الاندلس اثر عمر مصطفی لطف (۲۰۰۳م) اشاره کرد. نویسنده در این اثـر از تاریخ سیاسی صقالبه در عصر امویان اندلس تـا دوران حکومـت‌هـای ملـوک‌الطوایـف سخن رانده و به تفصیل به شرح عناوین و مناصبی که صقالبه در دربار بنی‌امیه داشـته-اند، پرداخته است؛ اما او نیز به اخته شدن بردگان و مراکز جراحی و معاملات صـقالبه اشاره چندانی نکرده و به نقش آنها در تضعیف حکومت بنی‌امیـه نپرداختـه اسـت. اثـر دیگر رساله دکتری از احمد حامد المجالی (۲۰۰۸م) با نام «الصقالبه و دورهم السیاسـی و الثقافی فی الاندلس» است. تأکید نویسنده بیشتر بـه نقـش سیاسـی صـقالبه در عصـر امویان است. این رساله اطلاعات جامعی از غلامان صقلابی و نقش یهودیان در تجارت برده به دست می‌دهد امـا دربـاره نقـش مهـم خواجگـان صـقلابی و مداخلـه آنـان در مناسبات حکومت، از دقت و تحلیل لازم برخوردار نیست. از تألیفات ارزشـمند دیگـر در این زمینه می‌توان به دو پژوهش به نام‌های *الصقالبه فی قصور بنی امیه فی الانـدلس* (۲۰۱۱م)؛ و *فی حوار الحضارات، الصـقالبه فـی جَـیش الدولـه الامویـه فـی الانـدلس* (۲۰۱٤م)، از حماده فرج النجار اشاره کرد که در موسسه شباب الجامعـه در اسـکندریه منتشر شده و به تاریخ سیاسی اندلس در عصر امویان و نقش صقالبه در دربار و ارتـش خلافت پرداخته است. این دو اثر به لحاظ موضوع، با هم تشابه بسیاری دارند و به رغم منابع دست اول این پژوهش‌ها، گزارش‌هـای نویسـنده از انتقـال بردگـان صـقلابی بـه اندلس و عمل اختگی و نقش سیاسی صقالبه در عصر امویان اغلـب توصـیفی اسـت و کمتر به تحلیل رخدادها اهتمام ورزیده است. از نوشته‌های دیگر مقاله‌ای تحـت عنـوان «الصقالبه الخصیان فی الأندلس عصری الإماره والخلافه» از خزعـل یاسـین مصـطفی در سال ۲۰۱٤ در دانشگاه موصل به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله به تفصـیل از بردگان خواجه و نقش مؤثر آنان در دربار امویان سخن گفته است. تمرکز این پـژوهش بر مسئله اختگی و خواجگان حرم بوده‌است و به نقش یهودیان در تجارت و اخته شدن بردگان صقلابی اهتمام چندانی نشده‌است. «نقـش صـقالبه در تحـولات انـدلس (دوره امویان اندلس)» مقاله‌ای با همکاری سامان سیدی و زهرا فلاحی یارولی (۱۳۹۵ش) که در قالب یک مقاله همایشی به چاپ رسیده، توصیفی اجمالی از زندگی سیاسی صـقالبه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.43.27]

در دوران امویان است و به یهودیان، حرفه آنان و سهم خواجگان صقلابی که بخشی از پژوهش حاضر را به خود اختصاص داده، اهتمام چندانی نداشته است. «صقالبه در قصرهای بنی امیه»[1] مقاله‌ای دیگر به زبان انگلیسی، به قلم محمد اخلاص الایدی[2] (۲۰۱۷م) است. الایدی در این مقاله عمدتاً به نقش سیاسی صقالبه در دربار امویان پرداخته است و از مسئله اخته شدن و وضعیت خواجگان که بخشی از پژوهش حاضر است، غافل مانده و به توصیف حضور سیاسی آنان در قصرهای امویان بسنده کرده است. پژوهش حاضر برآن است تا حضور عناصر صقلبی در جامعه اندلس و فرآیند اخته شدن آنان و سپس ورود به قصرهای بنی‌امیه از خواجگی تا رسیدن به مقامات بالای کشوری و لشگری و نقش آنان در تغییر مسیر حکومت اموی را بررسی کند.

ریشه لغوی صقالبه و عناوین آنها

زبان‌شناسان در باب ریشه کلمه صَقالِبَة[3] و اشتقاقات آن اختلاف نظر دارند. به تعبیر تومومویچ نام اسلاوها از واژه رومانیایی «اسکلاووس»[4] به معنای «بردگان» گرفته شده‌است (Tomovich, 7-8,150). مزروع (۱۱۸) آن را با «اسکلابوی»[5] که یک لغت اسپانیایی و به معنی «برده مذکر» است هم‌خانواده می‌داند. لازم به ذکر است برخلاف شباهت بسیارِ کلمه تعریب شده «صقالبه» با اشکال مختلف لاتینی، به‌نظر می‌رسد این واژه از اصطلاح «اسکلاونوی»[6] که در تلفظ یونانی به معنی «برده» است، اقتباس شده‌است و بعدها به شکل «اسلاو» درآمده است. در متون جدید نیز این عبارت به صورت «اسلاو»[7] بیان شده که به وضوح به اسلاوها اشاره دارد (Hraundal, 64)؛ اما از آنجایی که اقوام اسلاوی، بعد از ورود به غرب جهان اسلام تحت حمایت دولت اسلامی

1. The Saqaliba at Bani Umayyad palaces.
2. AL-Eidi.
3. Saqālebe.
4. Sclavus.
5. Esclaboy.
6. Sklavenoi.
7. Slav.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOI: 10.52547/isihistory.1.43.27]

اندلس درآمده و به صورت برده به آنان خدمت کردند، عبارت لاتین «اسلِیو»[1] به معنای «برده»، از دیگر واژگان، کاربرد بیشتری یافت (Tomovich, 68,175,33). بدین ترتیب واژه «اسلیو» یا همان «صقلبی/صقالبه» در میان عرب‌ها، بیش از عبارات دیگر رواج یافت (نجار، *الصقالبه فی قصور*، ٤٨، ٥٠).

اصطلاح صقالبه که در ابتدا برای اسلاوها با نژاد سفید، موهای بور (ابن‌منظور، ٥٢٦/١) و چشم‌های آبی، که در اوایل قرن دوم به اندلس در غرب جهان اسلام راه یافته و به دستگاه امویان پیوستند به‌کار می‌رفت، با گذشت زمان به تمام کسانی که در دربار و حرمسرای اموی مشغول به‌کار شدند و به لحاظ ظاهری به اقوام اسلاوی شباهت داشتند نیز اطلاق شد. از این‌رو صقالبه حاضر در حکومت اموی، علاوه‌بر اسلاوها، اختلاطی از فرنگان، جلیقیان، آلمانی‌ها، لومباردی‌ها و ایتالیایی‌ها بودند (ابن-حوقل، ١١٠/١؛ عنان، ١/ ٤٥٠).

در منابع نام‌ها و عناوین مختلفی برای بردگان سفید صقلبی به کار رفته است. ابن-بسام (٣٤/٧) و ابن‌عذاری (١٦٣/٣) از صقالبه با نام «مجابیب» یاد می‌کنند. ابن‌خلدون (١٨٦/١، ١٩٠/٤) هنگامی که درباره افزایش صقالبه در آغاز امارت المنصور محمدبن-ابی‌عامر سخن می‌گوید، برای آنان از لفظ «عَبید و عُلوج» استفاده می‌کند، با این تفاوت که منظور او از عبید، سودانیان و بربرها یا همان بردگان سیاه بوده‌اند و عُلوج همان کفار عجم و یا بردگان سفیدی که از سرزمین اسلاوها و مسیحیان شمالی همچون جلالقه و افرنجه به اسپانیا منتقل شدند. گروهی نیز آنان را به‌سبب عجم بودن و ندانستن زبان عربی، خُرس[2] خوانده‌اند (ابن‌سعید مغربی، ٣٩/١؛ مقری، *نفح الطیب*، ٢٦٨/١). اما مناسب‌ترین لفظی که در منابع برای صقالبه به کار رفته، واژه فِتیان[3] است (بنملیح، ٢١٥) ٢١٥) که به لحاظ مرتبه و درجه در بالاترین رده قرار داشته و غلامان پس از آنان، و خواجگان و خِصیان در مرتبه آخر قرار داشته‌اند (نجار، *الصقالبه فی قصور*، ٥٠).

1. Slave.

٢. واژه خُرس (جمع اَخرَس) به معنای لال‌ها و گنگ‌ها است (عنان، ٢٩٧/١).

٣. عیاران، جوانمردان (دهخدا، ذیل واژه‌ها).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.43.27]

خرید و فروش و سنت اخته کردن بردگان

رایج‌ترین نوع تجارت برده در پی فتح سرزمین‌ها شکل می‌گرفت. در آن هنگام مردم قربانی فاتحانی می‌شدند که می‌توانستند از فروش اسیران خود سود فراوانی کسب کنند. این روش در طول قرن‌های متمادی رواج داشت (Walvin,13). ورود بردگان صقلبی به اندلس نیز اغلب از طریق نبردهای مسلمانان با مسیحیان شمالی و ملل مجاور شکل گرفت. به غیر از اسارت در جنگ‌ها، حملات دزدان دریایی سواحل شمالی دریای سیاه (دوزی، ۳۸/۲) و سواحل اروپایی دریای مدیترانه (عبادی، ۹) نیز از دیگر روش‌های ورود بردگان اسلاوی به اندلس بود. بردگان توسط تاجران یهودی خریداری و در بازارهای اندلس معامله و برخی جهت اخته شدن به مراکز مخصوص این جراحی منتقل می‌شدند (نک. طبری کوچکسرایی و دیگران، ۳۵). اغلب بردگانی که اخته می‌شدند، عمدتاً کودکانی از فرزندان اسیران جنگی از ملل، اقوام و نژادهای متفاوتی بودند. سیاهان از سرزمین نوبه و سودان، برای اخته شدن به مصر و از آنجا به یونان و روم منتقل می‌شدند و سفیدپوستان همچون فرزندان رومیان به قبرس و فرزندان اسلاوها روانه غرب شده و در نزدیکی اندلس اخته می‌شدند (ترمانینی، ۹۲). گاه عمل اختگی، با خواست و تمایل افراد انجام می‌شد؛ به گونه‌ای که برخی پدران، فرزندان خود را جهت خدمت به معابد و عبادتگاه‌ها به مراکز اختگی می‌سپردند (مصطفی، ٤١٧). به تعبیر مقدسی (٢٤٢)، «رومیان فرزندان خود را برای نگهبانی کلیسا، اخته می‌کنند تا به زنان نگروند و شهوات، ایشان را نیازارد ... و هرگاه مسلمانان بر ایشان دست می‌یافتند، این کودکان را از کلیسا بیرون می‌آوردند. صقلبیان را نیز به شهری در پشت بجانه که مردمش یهودیند، برده و اخته می‌کنند...». به‌نظر می‌رسد تمایل صقالبه به اخته کردن فرزندانشان به غیر از رهایی از بند شهوات و خدمت به کلیسا و معابد، اهداف مهمتری همچون معافیت از حضور در جنگ و رستن از چنگال مرگ را به‌دنبال داشت.

بردگان اسلاوی عمدتاً از افرادی همچون خواجگان، زنان زیبا و جوانان شجاع تشکیل می‌شد، از این‌رو تجارت آنان نزد اهالی اندلس از اهمیت خاصی برخوردار بود (Jankowiak, 5). طبقه صقالبه مشغول در قصر، مورد مراقبت ویژه‌ای قرار می‌گرفت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.43.27]

و با احتیاط فراوان از میان جوانان برگزیده می‌شد (AL-Eidi, 123). در این میان خواجگان که برای خدمت به حرم‌سراها مهیا می‌شدند، بسیار مورد اهتمام حاکمان بوده‌اند. با توسعه حرم‌سراهای امرا و خلفا، شمار خواجگان نیز فزونی یافت و کارگاه‌ها و دستگاه‌های متعددی جهت اخته کردن بردگان تأسیس شد و پزشکان این حرفه، عمل اختگی را انجام می‌دادند. در این میان بسیاری از بردگان که بیشترشان کودک بودند زیر عمل جراحی جان می‌باختند و تعداد اندکی که زنده می‌ماندند، به قیمت بالایی به‌فروش می‌رسیدند. قیمت بردگان صقلبی به‌واسطه زیبایی و ویژگی‌های جسمانیشان (مقری، *نفح الطیب*، ۱۲۹/۱) بیش از بردگان دیگر بود و بهای گزافی بابت آنان پرداخت می‌شد؛ چنانکه قیمت برده خواجه چهار برابر برده سالم بود و چون تعداد آنها کم بود، خریدار بیشتری داشتند. گاهی نیز بردگان از سوی پادشاهان و حکام سرزمین‌هایی که تمایل به دوستی و برقراری روابط با فرمانروایان مسلمان داشتند، به صورت هدیه به پیشگاه آنان فرستاده می‌شدند. موریقس پادشاه رومیان دو هزار دینار، صد هزار سوارکار، یک هزار لباس رنگین از گنجینه گنج بافته شده با طلای سرخ و یکصد و بیست کنیز از دختران بُرجان، جَلالقه، صقالبه و مانند اینها را به دخترش ماریا که به ازدواج خسرو پرویز پادشاه ایران درآمده بود، هدیه داد (مسعودی، ۳۰۳/۱).

ابن‌خلدون (۱۸۵/٤، ۱۸۷) در بخش مربوط به جانشینی حکم‌المستنصر (حک. ۳۵۰–۳٦٦)، از هدایایی سخن گفته است که به خلیفه جدید اعطا می‌شد؛ وی از میان آن هدایا در کنار پوست سمور، نیزه، سپر، شمشیر و مانند اینها به وجود بردگان اخته شده اسلاوی و بردگان فرنگی اشاره کرده است که از سوی وزیرش جعفربن عثمان مصحفی و همچنین امیر بارسلونا[1] به خلیفه اموی حَکم‌ثانی هدیه شده بود.

عمل اختگی با خصوصیات خاصی همراه بود و فرد اخته شده با ویژگی‌های یک انسان طبیعی، به شخصی با خصایص جدید و عدم توان فرزندآوری مبدل می‌شد؛ ازاین‌رو این تغییر طی فرآیندی خاص صورت می‌گرفت و فرد با خصلت‌های جدیدی

1. Barcelona.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.43.27]

همچون نداشتن عادات مردانه یا تغییر صدا ظاهر می‌شد. به تعبیر جاحظ صدای خواجگان همچون صدای پسران نابالغ و زنان بوده‌است (جاحظ، ٧٦/١)؛ از دست دادن موی بدن نیز از دیگر خصوصیات غلامان اخته شده بود (مصطفی، ٤١٢). مسعودی (٦٤١/٢) از خصوصیات غلامان رومی، صقلابی و چینی و از سنت اخته کردن آنان و تغییراتی که در طبیعت آنها رخ می‌داد و صفات متضاد ناشی از قطع عضو آنان سخن گفته است. جاحظ (٧٨/١) درباره تأثیر اختگی در هوش بردگان چنین می‌نویسد: «اگر یکی از دو برادر دوقلو، تحت عمل اختگی واقع شده باشد، از آن دیگری باهوش‌تر و در سخن گفتن زیرک‌تر است و در همه موارد متمایز است». خواجگان به شجاعت و سیاست نیز معروف بودند و به‌سبب خصوصیاتی که بعد از عمل در آنان پدیدار می‌شد موجب اطمینان حاکمان بودند (نجار، *الصقالبه فی قصور*، ٣٥). خواجگان به‌واسطه ارتباطشان با اهل‌حرم، از اسرار و وقایع دولت آگاهی داشتند (AL-Eidi, 126). آنان عمدتاً شاهد اموری بودند که بر دیگران پوشیده بود و از این‌رو اغلب علیه امرا و خلفا دسیسه‌هایی ترتیب می‌دادند و به علت نفوذ بیش از حد در قصر در وقایع حکومت نقش‌آفرینی می‌کردند (زیدان، ٨٨٩/٥).

تجارت خواجگان صقلابی و مراکز اخته کردن آنها

عمل اخته کردن بردگان صقلابی به مانند تجارت آنان، در انحصار یهودیان بود. متخصصان یهودی به‌واسطه تبحر در دانش پزشکی به جراحی بردگان اقدام می‌کردند (مصطفی، ٤٢١). ابن‌حوقل (١١٠/١) درباره یهود و صنعت اختگی می‌نویسد: «تمام خواجگان صقالبه در سطح زمین از اندلس وارد می‌شوند؛ زیرا در نزدیکی آن کشور اخته می‌شوند و این کار توسط بازرگانان یهودی انجام می‌شود». مقری (*نفح الطیب*، ١٣٠/١) نیز ضمن تأیید سخن ابن‌حوقل نه‌تنها تجارت برده را منحصر به یهودیان دانسته، بلکه عمل اخته کردن را نیز در تخصص آنان ذکر کرده و آورده است بردگان بعد از عمل توسط یهودیان به سایر سرزمین‌ها منتقل می‌شدند؛ در این میان مسلمانان نیز مهارت اخته کردن را نزد یهودیان می‌آموختند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.43.27]

خاستگاه تأمین خواجگان سفید صقلبی، سرزمین اندلس بود (Lev, 74) کـه از قـرن سوم هجری به بعد، به صادر کردن بردگان سفید اروپایی مشهور بود (گیشـار، ۱۷۵/۲). در تمام شهرهای بزرگ بازارهای برده‌فروشی معروف به «معرض» (نمایشـگاه) وجـود داشت و برده‌فروشانی که درآنجا فعالیت می‌کردند، با عنوان نَخّـاس[1] و جـلاّب (دلاّل) معروف بودند (برونشویگ، ۹۳٤/۱).

بندر آلمریا[2] یکی از مراکز مهم اخته کردن و معاملات بردگان صقلبی در اندلس بـه-شمار می‌رفت (بنملیح، ۱۹٤). از آنجایی که بردگان صقلبی در جهان اسـلام از اهمیـت خاصی برخوردار بوده‌اند، اخته شدن آنها عاملی جهت رشد بندرهایی همچـون آلمریـا بود که در پایان سده سوم احداث و سده چهارم به اوج خود رسید و به یکی از مراکـز عمده تجاری مدیترانه تبدیل شد. گزارش‌های جغرافی‌نـویس سـده‌هـای میانـه نشـانگر نخستین فعالیت‌های این شهر به عنوان مرکز مبادلات و معاملات بردگان و عمل اختگی بود (ابن‌حوقل، ۱۱۰/۱). اغلب بردگانی که روانه اندلس می‌شـدند قبـل از ورود بـه آن دیار در شهر آلمریا، توسط یهودیان ساکن منطقه اخته می‌شدند (مقدسی، ۲٤۲).

وصف ابن‌حوقل در خصوص بردگانی که از نقاط مختلف سرزمین‌های اسلاوی بـه شرق و غرب جهان اسلام همچون اسپانیا و خراسان وارد می‌شدند، گویای این مطلـب است که دو سوی جهان اسلام، تشکیلات برده‌داریِ مجزا داشته است، بـه‌گونـه‌ای کـه گروهی از این بردگان توسط بازرگانان یهودی در بازارهای پراگ به فـروش رسـیده و وارد اسپانیای مسلمان می‌شدند و تعدادی نیز که باید راهی خراسان مرکز اصلی شـرق جهـان اسـلام مـی‌شـدند، در بلغـار و ایتیـل توسـط روس‌هـا بـه‌فـروش مـی‌رسـیدند (Jankowiak, 7). لازم به ذکر است صقلبیانی که به خراسـان منتقـل مـی‌شـدند اختـه نمی‌شدند و قدرت مردانگیشان حفظ مـی‌شـد (مجـالی، ۲۸). از دیگـر مراکـز مشـهور

۱. برده‌فروش (فرهنگ معین، ذیل واژه).

۲. بندر المریه (آلمریا/ Almeria) از مهمترین مراکز اخته کردن بردگان صقلبی محسوب می‌شد (ابن‌حوقل، ۱۱۰/۱). المریه یکی از معروف‌ترین شهرهای باستانی اندلس در ساحل دریای مدیترانه است که توسط خلیفه عبدالرحمن ناصر بنا شده بود (ارسلان، ۱۱۷/۱).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.43.27]

دادوستد برده در اندلس شهر لوسِنا[1] (الیَسَّانهٔ) بود (*اخبار مجموعه*، ۲۹) که از سویی بـه بندر آلمریا و از سویی دیگر به قرطبه پایتخت امویان نزدیک بود و به‌همـین سـبب بـه یکی از مراکز مهم تجارت بـرده در انـدلس تبـدیل شـده‌اسـت (مصـطفی، ٤١٩-٤٢٠). ادریسی (۵۷۱/۲) در توصیف این شهر نوشته است: «شـهر الیسـانه کـه شـهر یهودیـان است، منطقه‌ای دارد که مسلمانان و عده‌ای از یهودیان در آن سکونت دارند... یهودیـان در فضای داخلی شهر زندگی می‌کنند و هیچ مسلمانی به آن وارد نمی‌شـود و مـردمش ثروتمندتر از یهودیانی‌اند که در کشورهای اسلامی هستند... از الیسـانه تـا شـهر قرطبـه چهل میل فاصله است». به‌غیر از این شهرهای معروف، مراکز دیگری همچون سـویل،[2] گرانادا،[3] بورگُس،[4] و بارسلنا[5] نیز مراکز تجاری با اهمیتی برای تجمـع یهودیـان، جهـت انجام این معاملات محسوب می‌شدند (مصطفی، ٤٢٠).

صقلبی‌ها در دستگاه اموی

نقش سیاسی صقالبه در اندلس، از دوران امیرعبدالرحمن داخـل (حـک. ۱۳۸-۱۷۲) آغاز شد (لطف، ۱۷). او با استفاده از صقالبه اقدام به تشکیل گروهی از عناصر وابسته و وفادار به حکومت جهت مقابله با اشرافیت عربی کرد. پس از عبـدالرحمن تعـدادی از جانشینانش به تبعیت از وی از وجود نیروهای صقلبی در دربارشان بهـره جسـتند؛ بـه اعتقاد آنان حضور یک نیروی جدید خارجی به‌رغم آنکـه موجـب ایجـاد تعـادل میـان اقشار جامعه می‌شد، برای تداوم سلطنت نیز ضروری بود (AL-Eidi, 126).

در نتیجه اعتماد و حمایت امرا و خلفای اموی به عناصر صقلبی، آنـان توانسـتند بـه جایگاه و مقامات مهمی از جمله حجابت، وزارت، تصدی امور مالی و مسـئولیت‌هـای نظامی دست یابند و به‌طور گسترده در مناصب گوناگون حکومـت بـه خـدمت گرفتـه شوند (مجالی، ٧٦، ٨٠). حاجب منصورالخصی صقلبی که یکی از بزرگان و اولین فـرد

1. Lucena.
2. Seville.
3. Granada.
4. Burgos.
5. Barcelona.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOI: 10.52547/isihistory.1.43.27]

از موالی صقالبه بود، از آغاز عصر اموی در دولت عبدالرحمن الداخل به‌خدمت گرفته شد (لطف، ۱۷). وی یکی از حاجبان پنج‌گانه دربار عبدالرحمن اول در قصرِ معروف بود (ابن‌عذاری، ۲/ ٤٨). برخی از صقالبه نیز همزمان دارای چندین پست کشوری و لشکری بودند؛ از جمله بدرالفتی‌صقلبی علاوه‌بر آنکه از حاجبان دربار عبدالرحمن‌ناصر (حک. ۳۰۰-۳۵۰) بود، در زمینه نظامی نیز جزو فرماندهان ارتش و ملقب به صاحب-السیف (شمشیردار/سردار) بود (ابن عذاری، ۲۲۳/۲). از این‌رو صقالبه در دستگاه امویان از نفوذ و قدرت بالایی برخوردار شده و اغلب در رویدادهای مهم تأثیرگذار بودند. نمونه‌ای از این مشارکت بعد از مرگ عبدالرحمن‌ناصر به هنگام جانشینی فرزندش حکم‌المستنصر (حک. ۳۵۰-۳٦٦) رخ داد که گروهی از غلامان صقلابی معروف به «خلفاءالاکابر» که در قصر حضور داشته و وظیفه بیعت گرفتن عمومی را برعهده داشتند، مورد انتقاد برخی مقامات واقع شدند؛ چرا که این مسئولیت بزرگی بود و آنان مأموریت یافتند از همه افراد چه کسانی که به لحاظ مقام و منزلت بالاتر از آنان بودند و چه عامه مردم، بیعت بگیرند و این امر موجب ارتقا جایگاه آنان می‌شد (مقری، *ازهارالریاض*، ۲۸٦/۲). به همین دلیل ابن‌خطیب (٤٦) در گزارشی در *اعمال الاعلام* از حضور غلامان و خواجگان صقلابی در جایگاه رفیع تصمیم‌گیری و پذیرش جانشین و خلیفه اموی، شکایت خود را اعلام داشته است. از میان اکابر صقلبی می‌توان به جعفرالفتی اشاره کرد. او که معروف به صاحب الخیل[1] و الطراز[2] بود، مأمور گرفتن بیعت از بزرگان و مقامات دربار برای خلیفه حکم‌المستنصر شده بود (مقری، *نفح الطیب*، ۳۸۷/۱). جوذرالفتی کبیر و فائق الحکمی[3] نیز از دیگر بزرگان صقلبی دربار

۱. سرپرست اسبان و سوارکاران (مقری، *نفح الطیب*، ۳۸۷/۱).

۲. جامه گلدوزی شده، مزین به نوارها یا حواشی زینت شده با نوشته‌هایی برآنها، که جنبه رسمی داشت و سلاطین و افراد عالی‌مقام بر تن می‌کردند. در عصر امویان و عباسیان، کارگاه‌هایی که متصدی تهیه جامه‌های سلطنتی بودند، دارالطراز نام داشتند و به رئیس آنان صاحب الطراز گفته می‌شد که از میان اشخاص عالی‌مقام انتخاب می‌شد (مصاحب، ذیل طراز).

۳. جوذرالفتی یا جوذر الحکمی، صاحب عناوینی چون «صاحب الصاغه» به معنای جواهرفروش یا مسئول جواهرات سلطنتی و «صاحب البَیازِره» به معنای بازبان بزرگ یا بازسالار بوده‌است. صاحب البیازره به شخص تربیت کننده باز ←

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.43.27]

عبدالرحمن‌الناصر و حکم‌المستنصر بوده‌اند. آنها مسئولیت‌های مهمی از جمله نظارت بر غلامان و بردگان در خارج از قصر را نیز برعهده داشته‌اند (ابن‌عذاری، ۲۵۹/۲). در مجموع به‌جز جوذر و فائق، سه تن دیگر از اکابر صقلبی در آن دوره از چنان جایگاهی برخوردار شدند که آنان را نسبت به دیگر مقامات دربار متمایز می‌کرد. این پنج نفر[1] توانسته بودند به شایستگی عنوان افتخاری «ابناء یا پسران» را دریافت کنند و القابی همچون «ابناء نیام الخلفا یا ابناءالمروانیه» به معنای پسران خلفا یا فرزندان مروانیان بدان‌ها تعلق گرفته بود (Gunther & Kadi, 80/328).

در نتیجه افزایش نفوذ غلامان صقلابی در حکومت امویان و مداخله مستقیم آنان در امور حکومت و عزل و نصب‌ها، وقایعی رخ داد که در تغییر سرنوشت حکومت مؤثر افتاد (مجالی، ۸۳) و در جانشینی دوتن از حاکمان اموی پدیدار شد. عناصر صقلبی که در عهد حکم ربضی جزو موالی وی بودند، بعد از او در حکومت فرزندش عبدالرحمن دوم نیز از یاران و خواص درگاه او محسوب می‌شدند (لطف، ۲۵). نخستین واقعه‌ای که صقالبه در آن نقش مستقیم داشته‌اند، اتفاقی بود که در دوره عبدالرحمن دوم رخ داد. اگرچه چنین حوادثی در زوایای تاریخ امارت و خلافت خاندان بنی‌امیه تکراری است، اما در نوع خود قابل تأمل و بحث‌برانگیز است؛ وآن سوء قصد به جان امیرعبدالرحمن اوسط توسط خواص و نزدیکانش بوده‌است. ماجرا از آنجا آغاز شد که عبدالرحمن دوم در زمان حیاتش، محمد فرزند ارشدش را که جوانی بیست ساله بود به ولایتعهدی برگزید (عنان، ۲۸۹/۱)؛ این درحالی بود که عبدالله، فرزند دیگرش از سوگلی محبوبش

یا شاهین اطلاق می‌شد که فن شکار با پرندگان شکاری را می‌آموخت (ویره، ۱۹۱/۱) و این به منزله مقام والای جوذر در میان اطرافیان خلیفه حکم‌المستنصر بود. شکار با شاهین یکی از تفریحات مهم خلیفه بود (ابن‌عذاری، ۲۵۹/۲؛ Gunther & Kadi, 80/330)؛ خلفا و بزرگان مسلمان، بازداری و شکار را به صورت یک نهاد و سازمان، به ریاست شخص میرشکار ارتقا دادند (ویره، ۱۹۱/۱)؛ و فائق الحکمی المستنصری‌النظامی نیز عنوان «صاحب البرد و الطراز» داشت و متولی جامه و لباس‌های خلیفه بود (ابن‌عذاری، ۲/ ۲۵۹). وی به شجاعت و دلاوری در قصر معروف بود (لطف، ٥٤).

۱. آن پنج تن عبارت از جعفرالفتی بن عبدالرحمن ناصر، فاتن الحکمی، دوری الحکمی المستنصری، جوذر الحکمی و فائق الحکمی‌المستنصری النظامی بودند (Gunther & Kadi, 80/328).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.43.27]

طروب صقلبی، برای امر جانشینی آماده می‌شد. طروب که از جایگاهش نزد امیر، واقف بود برای جانشینی عبدالله و رسیدن به مقصود می‌کوشید تا اهالی قصر از زنان (ابن‌حیان، ۸) و غلامان صقلابی و بسیاری از خادمان را با خود همراه کند (ابن قوطیه، ۹۱/۲). این کنیزان و خادمان به‌واسطه ارتباط با نزدیکان خلیفه، به جزییات امور حکومت آگاه بودند و در بسیاری از مواقع در توطئه‌ها و دسیسه‌چینی‌های قصر نقش‌آفرینی می‌کردند. در این میان نصرالخصی رئیس نگهبانان قصرکه از خادمان و نزدیکان امیرعبدالرحمن بود (ابن‌حیان، ١٤٩)، بر سر حمایت از عبدالله، با طروب سوگلی امیر، هم‌پیمان شده‌بود (ابن سعید، ۲۲/۱).

گرایش امیرعبدالرحمن در اواخر عمر نیز به محمد فرزند بزرگش بود و این امر با خواست گروهی از بزرگان صقلبی متفاوت بود، از این‌رو مخالفان برای رسیدن به مقصود، اقدام به طرح توطئه‌ای جهت ترور امیرعبدالرحمن کردند و نصرالخصی فرد نزدیک به امیرعبدالرحمن مأمور اجرای نقشه قتل امیر شد (ابن‌قوطیه، ۹۱/۲-۹۳). وی این مسئله را با پزشک دربار عبدالرحمن در میان گذاشت و در ازای مبلغی از او خواست تا سمی مهیّا کند و امیر را مسموم سازد (همان، ۹۱/۲؛ ابن‌حیان، ۱۵۵). اما عبدالرحمن از توطئه نصر (همان، ۱۵۱) توسط یکی از همسرانش آگاه شد (مجالی، ۸۵). او بعد از کشف حقایق، نصرالخصی را وادار به نوشیدن همان دارو کرد؛ وی نیز چاره‌ای جز این کار نیافت و جام زهر را سرکشید و جان خود را از دست داد (ابن‌قوطیه، ۹۱/۲؛ ابن‌حیان، ١٥٦). در نتیجه امیرعبدالرحمن از توطئه قتلی که توسط نزدیکانش برنامه‌ریزی شده‌بود، جان سالم بدر برد.

نقش صقالبه بعد از وفات امیرعبدالرحمن در ۲۳۸ هجری در قصر بارزتر شد؛ چندان که نخست مرگ امیر را مخفی نگاه داشته و گردهم آمده تا شخص باکفایتی را برای جانشینی برگزینند (ابن قوطیه،۹۱/۲). صقالبه برای این امر همچون گذشته دو راه در پیش داشتند: واگذاری امارت به محمد که خواست پدرش امیرعبدالرحمن بود و یا جانشینی عبدالله پسر طروب صقلبی (بنملیح، ۱۰۵؛ مجالی، ٨٦). بزرگان صقالبه در این باره اختلاف نظر داشتند: برخی از آنان همچون ابوالمفرج صقلبی، عبدالله بن طروب را

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.43.27]

شایسته این منصب ندانسته و می‌ترسیدند که در صورت جانشینی عبدالله، موجبات خروج آنان از اندلس فراهم شود و این امر به ضرر صقالبه تمام شود (ابن‌قوطیه، ۹۲،۹۳/۲؛ مجالی، ۸٦)؛ بنابراین به هواخواهی محمد که عنوان ولایتعهدی داشت، برخاستند (ابن‌قوطیه، ۹۱/۲). برخی نیز به سبب رفتار ناشایست محمد با آنان، به او صفت «بسیار پَست» داده و بیم آن داشتند که رسیدن او به قدرت، موجب نارضایتی و ناکامی صقالبه شود. در نهایت تصمیم برآن شد که امارت به محمد فرزند ارشد امیرعبدالرحمن اوسط واگذار شود (همان، ۹۲،۹۳/۲؛ مجالی، ۸٦)؛ و اینچنین محمد بر تخت حکومت اندلس تکیه زد (همان، ۹۱/۲-۹۳؛ عنان، ۱/ ۲۸۹، ۲۹۰).

دومین رویداد بعد از مرگ خلیفه حکم‌المستنصر (حک. ۳۵۰-۳٦٦) اتفاق افتاد که در قصر اختلافاتی بر سرجانشینی مغیره بن‌عبدالرحمن ناصر و برادرزاده‌اش هشام بن حکم برپا شد (ابن‌بسام، ۵۸/۷). جوذر و فائق دو تن از بزرگان صقالبه که از خادمان و معتمدان خلیفه پیشین بودند، با پنهان داشتن مرگ خلیفه سعی در برآمدن برادرش مغیره داشتند (Gunther & Kadi, 80/332, 333) و از زعامت فرزندش هشام سرباز می‌زدند (نعنعی، ٤۲۰)؛ اما تلاششان بی‌نتیجه ماند و مغیره توسط دسیسه بزرگان قصر، همچون وزیر مصحفی و ابن ابی عامر به قتل رسید (ابن‌سعید مغربی، ۱۳۷/۱) و هشام-المؤید (حک. ۳٦٦-۳۹۹) توانست بر کرسی خلافت خاندان اموی تکیه زند (ابن-عذاری، ۲/ ۲۵۹-۲٦۰؛ ابن‌خطیب، ٦۰). انتخاب هشام‌المؤید به‌عنوان خلیفه اندلس در کودکی، آن‌هم پس از دوره باثبات و شکوهمند دو خلیفه پیشین، آغاز دوره آشوب و هرج و مرج داخلی خاندان بنی‌امیه در قرطبه بود که به‌تدریج سقوط حکومت امویان را در اواخر قرن چهارم هجری رقم می‌زد (بکری، مقدمه غراب، ۵/۱). خلیفه جوان که تحت حمایت مادرش، «صبح» قرار داشت، با معاونت مصحفی و ابن ابی‌عامر، دستور خروج رهبران صقالبه (جوذر و فائق) را از قصر خلافت صادر کرد. عدم حضور بزرگان صقلبی در قصر، موجب افول قدرت و نفوذ سیاسی صقالبه در دستگاه امویان شد و آنان را از نیرویی تأثیرگذار و متنفذ، به عنصری پشتیبان و هواخواه در ارتش ابن ابی‌عامر تبدیل کرد (AL-Eidi, 125).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.43.27]

صقلبی‌ها در دستگاه عامری

نقش سیاسی غلامان صقلابی در اندلس به دوران حکومت امویان خلاصه نشد و در هنگام زوال این حکومت و به تعبیری آغاز فرمانروایی محمدبن ابی‌عامر در قالب جدیدی نمایان شد و دوره دوم حیاتش را در سایه حکومت عامریان با عنوان «فتیان عامری» تجربه کرد (ابومصطفی، ٨٦).

محمدبن ابی‌عامر در زمان حیات حکم‌المستنصر به مقام صاحب شرطه و سرپرستی حشمِ هشام‌المویدِ دست یافت. بعد از مرگ حکم در ٣٦٦ هجری هنگامی که هشام بر تخت خلافت نشست، محمدبن ابی‌عامر را به وزارت خویش برگزید (ابن‌عذاری، ٢٥٤/٢) و بدین‌ترتیب قدرت ابن ابی‌عامر در عرصه سیاست بیش از پیش افزایش یافت. وی با درایت تمام از دشمنی میان مخالفانش سود جست و از طریق خود آنان اقدام به از بین بردنشان کرد و چون فارغ شد، به دفع غلامان صقلابی پرداخت (ابن-خلدون، ١٨٩/٤). ابن ابی‌عامر بسیاری از آنان را از قصر پراکنده ساخت و تنها تعدادی از عناصر مورد اعتماد را از میان صقالبه استخدام کرد که به موالی بنی‌عامر یا فتیان عامری معروف شدند (ابومصطفی، ٨٦)؛ بدین ترتیب موقعیت صقالبه از محافظان خلفای اموی به عناصر تحت فرمان امرای عامری تغییر یافت (ابن‌عذاری ٢٦٣/٢؛ AL-Eidi, 125)؛ چه آنکه محمد بن ابی عامر در سال ٣٧١ در نزدیکی قرطبه پایتخت امویان، شهری به نام مدینه‌الزاهره برای خود ساخت (ابن‌خلدون، ١٨٩/٤) و چون حاکمان برتخت نشست و به خود لقب الحاجب المنصور داد (ابن‌عذاری، ٢٣٩/٢).

صقالبه تا سقوط خلافت قرطبه و پایان حاکمیت عامریان در سال ٣٩٩ به آنان خدمت کردند (بروکلمان، ٣٠٦) و در اوائل قرن پنجم هجری هنگامی که اندلس به میدان فتنه و منازعات داخلی تبدیل شد، به نواحی شرقی مهاجرت و درآنجا امارت‌های نیمه‌مستقلی تأسیس کردند که هر قسمت توسط امیری اداره می‌شد؛ از جمله این امیرنشین‌ها، امارت بنی‌عباد در اشبیلیه، بنی‌هود در سرقسطه، بنی‌ذوالنون در طلیطله، بنی‌صمادح در المریه، بنی‌عامر در بلنسیه و بنی‌طاهر در مرسیه بود (ابن‌خطیب، ١٤٤، ١٧٠-٢٠٣) که به نام حکومت‌های ملوک‌الطوایف مشهورند (بروکلمان، همان).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.43.27]

نتیجه

وجه اشتراک میان اسلاوهای شرقی و مهاجران شمال اروپا در پوست روشن و زیبایی چهره، موجب اطلاق لفظ صقالبه توسط اعراب بدان‌ها بوده‌است. به‌تدریج از قرن دوم هجری گروه‌های صقلبی به طرق گوناگون از جمله اسارت در جنگ‌ها، انتقال تاجران برده یا در قالب هدایایی از سوی حاکمان دیگر ملل به امرا و خلفای اندلس وارد تاریخ سیاسی جهان اسلام شدند. در این میان یهودیان به عنوان ساکنان اندلس که پیش از فتوحات در تجارت برده پیشگام بوده‌اند، در دوره‌های اسلامی نیز انحصار کامل این تجارت را در اختیار خود داشتند و از سویی در انتقال بردگان به‌ویژه اقوام اسلاوی از سرزمین‌های گوناگون، نقش مؤثری داشتند. آنها همچنین با اخته کردن بردگان، نیاز حرم‌سراهای دربار امویان را تأمین می‌کردند. حاکمان اموی نیز برای تحکیم و تثبیت حکومت خود نیاز به نیروی قابل اعتماد و توانمندی همچون صقالبه داشتند تا در برابر سرکشی قبایل عرب، بربر و دیگر گروه‌های مخالف از آنان بهره جویند. از این‌رو غلامان صقلابی با درایت توانستند حضور خود را به شایستگی در دستگاه امویان تثبیت کنند و از مقام و منزلت والایی نزد حاکمان برخوردار شوند. حضور عناصر صقلبی، یکی از مهم‌ترین مسائل در تاریخ تحولات اندلس عصر اموی شمرده می‌شود. نقش صقالبه در طول دوران اموی با فراز و فرودهای بسیاری همراه بود؛ گاه چنان برجسته و پررنگ که پایه‌های امپراتوری اموی را متزلزل می‌ساخت و گاه نیز چندان کم‌رنگ که در زوایای تاریخ آن عصر پنهان می‌ماند. با این همه نام صقالبه همواره با تار و پود حکومت اموی در اندلس عجین شده و وقایع فراوانی را رقم زده است. دولت عبدالرحمن‌الداخل اولین امیر اموی اندلس را می‌توان سرآغاز حضور صقالبه در آن سرزمین دانست؛ وی سیاست نوینی را برای مقابله با تعصب و اشرافیت قبایل عرب پایه‌گذاری کرد و در این مسیر از موالی صقلبی بهره فراوان جست. تعدادی از جانشینان وی نیز از سیاست جدشان پیروی کرده و صقالبه زیادی را در قصر و سپاه به خدمت گرفتند. از این‌رو غلامان صقلابی با درایت توانستند حضور خود را به شایستگی در دستگاه امویان تثبیت کنند و از مقام و منزلت والایی نزد حاکمان برخوردار شوند. اما

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.43.27]

تاریخ حکومت امویان، بارها شاهد دسیسه‌چینی صقالبه به هنگام عدم رضـایت آنـان از اوضاع زمانه بوده‌است؛ چنان‌که در مواقعی آنان را به سوی ترور شخصـیت‌هـای طـراز اول حکومت سوق می‌داد کـه توطئـه نافرجـام قتـل امیرعبـدالرحمن اوسـط، یکـی از برجسته‌ترین آنان بوده‌است. در این میان به‌غیر از توطئه‌های بزرگان قصر، دسائس زنان صقلبی حرم (طروب سوگلی امیرعبدالرحمن دوم و صبح مادر هشام‌المؤید) نیز مزید بر علت شده و در مواردی نه چندان اندک، حکومت اموی را با تهدید مواجه می‌سـاخت. بدین‌ترتیب نام صقالبه در طول تاریخ اندلس با حوادث بسیاری همـراه بـوده‌اسـت کـه ترورهای سیاسی، یکی از مهم‌ترین آنان شـمرده مـی‌شـد و آنهـا در تضـعیف و تغییـر سرنوشت حکومت امویان تا انتقال قدرت از خاندان اموی بـه خانـدان عـامری بسـیار تأثیرگذار بوده‌اند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.43.27]

منابع

- ابن‌بسام، علی، الذخیره فی محاسن اهل الجزیره، تحقیق احسان عباس، لبنان، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۲۰۰۰.
- ابن‌حوقل، محمد، صورة الأرض، بیروت، دارصادر، ۱۹۳۸.
- ابن‌حیان، ابومروان حیان بن خلف، المقتبس من انباء اهل الاندلس، محمود علی مکی، قاهره، جمهوریه مصر العربیه وزارت الاوقاف المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه لجنه احیاء التراث الاسلامی، ۱۹۹۴.
- ابن‌خطیب، لسان‌الدین، تاریخ اسبانیه الاسلامیه او کتاب اعمال الاعلام، تحقیق لووی پرووانسال، بیروت، دارالمکشوف، ۱۹۵۶.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد، العبر و دیوان المبتدا و الخبر، المقدمه، بیروت، طبعه المکتبه التجاریه الکبری بمصر، بی‌تا، و بقیه الاجزاء، بیروت، ۱۹۶۸.
- ابن‌سعیدمغربی، علی‌بن‌موسی، المغرب‌فی‌حلی المغرب، تحقیق خلیل عمران منصور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷.
- ابن‌قوطیه، ابوبکر محمد بن عمر، تاریخ فتح اندلس، تصحیح ابراهیم ابیاری، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۸ش.
- ابن‌عذاری مراکشی، بیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، تحقیق ج.س.کولان و لووی پرووانسال، بیروت، دارالثقافه، ۱۹۸۰.
- ابن‌فقیه، ابوعبدالله، البلدان، تحقیق یوسف الهادی، بیروت، عالم الکتب، ۱۹۹۶.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۹.
- ابومصطفی، سیدکمال، تاریخ مدینه بلنسیه الاندلسیه فی العصر الاسلامی، اسکندریه، مرکز الاسکندریه للکتاب، بی‌تا.
- اخبار مجموعه فی فتح الاندلس و ذکر امرائها رحمهم الله و الحروب الواقعة بها بینهم، تحقیق ابراهیم ابیاری، بیروت، دار الکتاب اللبنانی، ۱۹۸۹.
- ادریسی، محمد بن محمد، نزهه المشتاق فی إختراق الآفاق، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۹.
- ارسلان، شکیب، الحلل السندسیه فی الاخبار و الآثار الاندلسیه، قاهره، موسسه هنداوی للتعلیم و الثقافه، ۲۰۱۲.
- برونشویگ، «برده و برده‌داری»، دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائره المعارف اسلامی، ۱۳۶۲ش.
- بروکلمان، کارل، تاریخ الشعوب الاسلامیه، ترجمه نبیه امین فارس و منیر البعلبکی بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۶۸.
- بکری، عبدالله، «المسالک و الممالک»، مقدمه سعد غراب، تحقیق آدریان فان لیوفن و اندری فیری،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOI: 10.52547/isihistory.1.43.27]

بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۲.
- بنملیح، عبدالاله، الرق فی بلاد المغرب و الاندلس، بیروت، الانتشار العربی، ۲۰۰۴.
- ترمانینی، عبدالسلام، الرق ماضیه و حاضره، کویت، عالم المعرفه، ۱۹۸۵.
- جاحظ، ابوعثمان عمروبن بحر، الحیوان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۳.
- حموی بغدادی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، زیرنظر جعفر شهیدی و معین و دیگران، تهران، روزنه، ۱۳۷۲ش.
- دوزی، رینهارت، المسلمون فی الاندلس، ترجمه حسن حبشی، قاهره، الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۹۴.
- زیدان، جرجی، تاریخ و تمدن، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲ش.
- سیدی، سامان، «نقش صقالبه در تحولات اندلس(دوره امویان اندلس)» و زهرا فلاحی یارولی، کرج، پژوهشکده مطالعات حقوقی ایران و جهان، همایش ملی یافته‌های نوین در علوم انسانی و امنیت اجتماعی، دی ماه ۱۳۹۵ش.
- طبری کوچکسرایی، سپیده، یونس فرهمند و هادی عالم زاده، «چگونگی انتقال بردگان صقلابی به اندلس دوره اموی» تهران، فصل‌نامه علمی پژوهش نامه تاریخ اسلام، سال دهم، شماره چهلم، صفحات ۲۹-۵۰، زمستان ۱۳۹۹ش.
- عبادی، احمد مختار، الصقالبه فی اسبانیا، مادرید، المعهد المصری للدراسات الاسلامیه، ۱۹۵۳.
- عنان، محمد عبدالله، دوله الاسلام فی الاندلس، مکتبه الخانجی، قاهره، ۱۹۹۷.
- گیشار، پی‌یر، «تاریخ اجتماعی اسپانیای مسلمان از پیروزی اسلام تا پایان حکومت موحدان» در مجموعه میراث اسپانیای مسلمان زیر نظر سلمی خضرا جیوسی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- لطف، عمر مصطفی، تاریخ الصقالبه فی الاندلس، دانشگاه میشیگان، دار اقلام للنشر و التوزیع، ۲۰۰۳.
- مجالی، احمد حامد، الصقالبه و دورهم السیاسی و الثقافی فی الاندلس، اردن، عماده الدراسات العلیا، جامعه موته، ۲۰۰۸م.
- مزروع، وفاء عبدالله بن سلیمان، «نفوذ الصقالبه فی الاندلس فی عصر الاماره و الخلافه»، ندوه الاندلس: قرون من التقلبات و العطاءات، مکتبه الملک عبدالعزیز العامه، ۱۹۹۶.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفه، [بی‌تا].
- مصاحب، غلامحسین، دائره المعارف فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰ش.
- مصطفی، خزعل یاسین، «الصقالبة الخصیان فی الأندلس عصری الإمارة والخلافة»، آداب الفراهیدی، جامعه الموصل-کلیه التربیه- العدد ۲۰، حزیران، ۲۰۱۴.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.43.27]

- مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، بیروت، دارصادر، [بی‌تا].
- مقری، احمد بن محمد، ازهار الریاض فی اخبار عیاض، قاهره، مطبعه لجنه التالیف و الترجمه والنشر، ۱۹۴۰.
- _____، نفح الطیب من غصن الاندلس الرطیب، تحقیق یوسف بقاعی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹.
- نجار، حماده فرج، الصقالبه فی قصور بنی امیه فی الاندلس، اسکندریه، موسسه شباب الجامعة، ۲۰۱۱.
- _____، فی حوار الحضارات الصقالبه فی جیش الدوله الامویه فی الاندلس، اسکندریه، موسسه شباب الجامعه، ۲۰۱۴.
- نعنعی، عبدالمجید، تاریخ الدوله الامویه فی الاندلس، بیروت، دارالنهضه العربیه، ۱۹۸۶.
- ویره، «بازداری»، دانشنامه جهان اسلام، ترجمه محمدعلی مولوی، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۹۹ش.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، [بی‌تا].
- Ayalon, David, "On The Term "Khadim" in The Sense of "Eunuch" in The Muslim Sources", BRILL, Middle East Documentation Center. The University of Chicago, 1985.
- AL-Eidi, Ekhlas Mohammad," The Saqaliba at Bani Umayyad palaces", International Journal of Humanities and Social Science, Vol. 7, No. 6, June 2017.
- Curta, Florin, The Making of The Slavs History and Archaeology of the Lower Danube Region, Cambridge, University Press, (n.d).
- Golden, P.B,"Al-Sakaliba", EI2, The Encyclopaedia Of Islam, Leiden Ej. Brill, 1995.
- Gomez, Rocio, perianaz,"La Investingacion Sobre La Esclavitud En Espana En La Edad Moderna" Norba. Revista de Historia, 2008.
- Gunther, Sebastian & Wadad Kadi, Umayyad Legacies Medieval Memories from Syria to Spain, BRILL, 2010.
- Harvey, l.p, Muslims In Spain, The University of Chicago Press, 2005.
- Hraundal, Thorir.Jonsson, The Rus in Arabic Sources: Cultural Contacts and Identity, Centre for Medieval Studies University of Bergen, 2013.
- Jankowiak, Marek,"Dirhams for slaves. Investigating the Slavic slave trade in the tenth century" Medieval Seminar, All Souls, 27 Feb 2012.
- Lev, Yaccov, "State and Society in Fatimid Egypt", BRILL,1991.
- Markov, Dimitri, Les Slaves Culture Et Histoire, Tresore De Lart Mondial, Bulgarie, (n.d).
- Tomovich, Stevan, The Hebrew Origin of Serbs, CNS, 2013.
- Walvin, James, Slavery and the Slave Trade, The Macmillan Press Ltd, London and Basingstoke, 1983.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.43.27]